بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی - 12 /مرداد/ 1372

بسم الله الرّحمن الرّحیم

امروز، ان‌شاءالله برای ملت ایران روز مبارکی است ؛ شروع یك دوره‌ی دیگر از مسؤولیت و مدیریت رئیس جمهور عزیز و کارآمد و گرامی‌مان که حقیقتاً با توجّه به اوضاع و احوال جهانی و مطامع دشمنان و تلاشی که دشمن در این برهه مبذول کرد، یك نعمت بزرگ الهی است. البته بنده باید قبلاً از مردم عزیزمان تشکر کنم. آنها بودند که با هوشیاری و احساس مسؤولیتشان به صحنه آمدند، انتخابات را رونق بخشیدند و این انتخاب درست و صائب را انجام دادند.

تکیه‌ی ما بر عنصر اجرایی و این شکرگزاری‌ای که به خاطر این انتخاب عمومی و این مسؤولیتی که جناب آقای «هاشمی رفسنجانی» بحمدالله بر عهده گرفتند، به درگاه خدای متعال می‌کنیم، به خاطر اهمیت دست اجرا در سرنوشت کشور است. مجری، حداقل نیمی از مسأله‌ی اساسیِ اداره‌ی کشور است. اگر یك نیم را سیاستها و برنامه‌ها و قوانین و پیگیریها بدانیم، حداقل یك نیم دیگر از مسأله‌ی اداره‌ی کشور، مربوط به آن مدیری می‌شود که اداره‌ی امور را بر عهده دارد. اگر مسؤول هر بخش، در هر اندازه و هر شعاعی، دارای ویژگیهای لازم برای اداره‌ی آن امر و آن بخش باشد، انسان می‌تواند مطمئن باشد که کارها به سمت صلاح پیش خواهد رفت.

به اعتقاد بنده، سه بخش عمده در مسؤول وجود دارد ؛ سه آمادگی و احساس مسؤولیت: اوّل این‌که، برای نفس کار و عمل آماده باشد. تنبلی و بی‌حالی و سهل‌انگاری و کار را به دست حوادث و قضا و قدر سپردن، اوّلین بلایی است که ممکن است یك مدیر را از صلاحیت کافی و لازم ساقط کند. جدّی بودن در کار، آرام نداشتن برای کار، احساس مسؤولیت برای اصل اقدام و کار و وظیفه‌ای که بر عهده گرفته، بسیار مهم است. به همین جهت هم هست که اگر کسی واقعاً در بخشی از بخشهای کشور احساس می‌کند که کفایت لازم برای این کار را ندارد، معلوم نیست که پذیرش آن کار، مشروع باشد. چون قبول این کار، به معنای این است که تعهّد کند و بپذیرد که این کار را به انجام برساند. این، بدون کفایت و لیاقت، امکانپذیر نیست. این، آن نکته‌ی اوّل در باب مدیر و مسؤول است.

دوم، مسأله‌ی آمادگی و استعداد و تعهّد برای انجام کار است ؛ به همان نحوی که سیاستهای کلّی و برنامه‌های اساسی کشور آن را اقتضا می‌کند. اگر کشور، سیاست مشخّصی را در مقوله‌ای پذیرفته است، کسی که اجرای بخشی از بخشهای کشور را می‌پذیرد، باید آن را در همان جهت کار و به همان سمت و با همان هدف پیش ببرد و هدایت کند ؛ ولو خود او، آن سیاست را به طور کامل تثبیت نکرده باشد. اگر چه، در صورتی که مجریِ آن سیاست را قبول نداشته باشد، معلوم نیست چقدر بتواند این کار را به درستی انجام دهد. ولی به‌هرحال، آن‌که لازم و اساسی است، این است که مدیر، مسؤول یا وزیری که این مسؤولیت را بر عهده گرفته، کار را در جهت آن سیاستهای پذیرفته شده که سیاستگذاران در هر بخش انجام داده‌اند، پیش ببرد. این هم آن نکته یا رکن دوم از ارکان یك مدیریّت سالم.

رکن سوم، حفظ طهارت و تقواست. حفظ پاکیزگی در عمل است. اجتناب از هرگونه خدای ناکرده اختلاط با اهداف غیر مشروع یا اهداف غیر مقبول و غیراخلاقی است. این، شأن سوم است. مدیر خوب، مدیری است که هر کاری را به عهده می‌گیرد، با رعایت اصول اخلاقی صحیح، انجام دهد. در نظام اسلامی، چیزی که به شدّت با آن مقابله می‌شود، رسوخ فساد است. در نظام اسلامی، با اعتقاد بد و نادرست، این‌طور مقابله نمی‌شود که با عمل غیر صحیح و

عمل غیراخلاقی و خدای ناکرده رسوخ فساد مبارزه می‌شود. چیزی که امروز، در دوران بازسازی، مسؤولین کشور، همکاران دولت، مدیران درجه‌ی دو و سه در دستگاههای دولتی، تا پایین‌ترین رده‌ها، باید با دقّت مراقب باشند، این است که در این دوران بدانند خطر رسوخ و نفوذ فساد، جدّی و فلج کننده است. واقعاً فلج کننده است! در این کار، فساد که نمی‌گوید «من فسادم»! فرد مفسدی که دیگران را به وادی فساد می‌کشاند فساد مالی، فساد کاری، قرارهای نامشروع و ناموجّه در زمینه‌های مسائل کاری کسی که انسان را تشویق می‌کند و می‌لغزاند به این سمت، از اول نمی‌گوید «من آمدم که شما را فاسد کنم.» اوّل با یك عنوان موجّه ؛ با یك چیز کوچك وارد میدان می‌شود. انسان است و آسیب‌پذیری شدید. انسان، به شدت آسیب‌پذیر است. لذا، خیلی باید مراقب بود.

تکیه ما بر مسأله‌ی اجرا و این‌که ما این‌قدر از پروردگار عالم شکرگزاری می‌کنیم، برای این است که بحمدالله، مدیریّت کشور، در دست یك شخصیت موجّه و آزموده و شناخته شده قرار گرفته که بنده از سال 36 تا به حال، یعنی قریب چهل سال است، ایشان را از نزدیك می‌شناسم و در میدانهای مختلف، با هم و در کنار هم بوده‌ایم ؛ با هم کار و با هم فکر کرده‌ایم. یك آزمایش چهل ساله، برای ایجاد اعتماد در انسان، کافی است. من در همه‌ی این مدّت، ایشان را در راه خدا، در راه حقیقت، در راه اعلای کلمه دین و پیشبرد اهداف اسلامی مشاهده کردم و هرگز ایشان را از این راه، جدا و منحرف ندیدم.

این‌که ما اظهار خوشحالی می‌کنیم، برای این است که یك مدیر می‌تواند این نقش را داشته باشد. همکاران، هر کدام در هر جا که هستند، همین خصوصیت را دارند. البته من به شما عرض کنم: با تجربه‌ای که در کار اجرایی در طول چندین سال پیدا کرده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که اگر یك مدیر بخواهد حیطه‌ی کار خود را سلامت نگه بدارد، باید تا پایین‌ترین رده‌ای را که در انجام کار تأثیر دارد، مراقبت کند. نمی‌شود بگوییم: «ما حالا یك وزیر خوب را این‌جا گذاشتیم ؛ همه چیز تمام شد.» نه! آن وزیر هم باید معاونین خوبی بگذارد ؛ مدیران خوبی را باید بگمارد ؛ مسؤولین بخشهای خوبی را باید بگمارد. البته، کار هر چه سنگینتر است، معیارها بالاتر است. توقّعی که در مسؤول بالا هست، از مسؤول درجه‌ی دو نیست. اما صلاح و امنیت و شناختن کار و علاقه به انجام کار و رعایت تقوا و طهارت در همه‌ی رده‌ها، لازم است.

بنده بارها به مسؤولین مختلف کشور، در جاهای مختلف، عرض کرده‌ام: مردم فلان شهر یا فلان روستای دورافتاده‌ی کشور، نظام را در چهره‌ی همان بخشدار یا رئیس پاسگاه نیروی انتظامی یا آن مسؤول مربوطه مشاهده می‌کنند. برای آنان، رئیس جمهور و وزیر و رئیس و معاون و همه، همین است که با او مواجه است. اگر او سالم باشد، امین باشد، مردمدار و دلسوز باشد، نشان این است که کلّ تشکیلات دولت این‌گونه است. و اگر خدای ناکرده، قدم را کج بردارد، او مقایسه می‌کند و نمی‌شود جلو مقایسه‌اش را گرفت.

غرض ؛ من در شروع کار این دولت جدید که ان‌شاءالله دولت مبارك جمهوری اسلامی برای ملت ایران و کشور عزیز ما دارای برکات فراوان باشد این توصیه را مؤکد می‌کنم که گزینش همکاران مهم است. البته در سطح وزرا، رعایت و دقّت زیادی می‌شود. هم رئیس جمهور محترم، هم مجلس محترم، جوانب کار را خیلی می‌سنجند و رعایت می‌کنند. اما به این‌جا، اکتفا نشود. من به وزرای عزیز که بخشهای مختلف را بر عهده دارند یا خواهند داشت، عرض می‌کنم: یکایك معاونین را، یکایك مدیران را، یکایك مسؤولین سراسر کشور را، در بخش خودتان، با معیارهای الهی انتخاب کنید: کاردان، لایق، متدیّن، پاك و آراسته به خصوصیاتی که برای یك مدیر لازم است.

مسأله‌ی دوم هم مسأله‌ی سیاستها و برنامه‌هاست. من فقط یك جمله در باب سیاستهای اقتصادی عرض کنم که بحمدالله، دولت عزیزمان برنامه‌ی اوّل را به اواخرش رساند و به زودی برنامه‌ی دوم را بعد از یك‌سال یا کمتر، شروع

خواهد کرد اساس در نظام اسلامی، عبارت است از رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. فرق عمده‌ی ما با نظامهای سرمایه‌داری همین است.

در نظامهای سرمایه‌داری، اساس، رشد اقتصادی و شکوفایی اقتصادی و ازدیاد و تولید ثروت است. هر که بیشتر و بهتر تولید ثروت کند، او مقدّم است. آن‌جا مسأله این نیست که تبعیض یا فاصله پیش آید. فاصله در درآمدها و نداشتن رفاهِ جمع کثیری از مردم، نگرانی نظام سرمایه‌داری نیست. در نظام سرمایه‌داری، حتی تدابیری که ثروت را تقسیم کند، از نظر نظام سرمایه‌داری، تدابیر منفی و مردودی است. نظام سرمایه‌داری می‌گوید: «معنی ندارد که ما بگوییم ثروت جمع کنید تا آن را از شما بگیریم تقسیم کنیم! این معنی ندارد. این‌که شکوفایی نخواهد شد!» نظام اسلامی این‌گونه نیست. نظام اسلامی معتقد به یك جامعه‌ی ثروتمند است، نه یك جامعه‌ی فقیر و عقب‌مانده. معتقد به رشد اقتصادی است ؛ ولی رشد اقتصادی برای عدالت اجتماعی و برای رفاه عمومی، مسأله‌ی اوّل نیست. آنچه در درجه‌ی اوّل است، این است که فقیر در جامعه نباشد ؛ محروم نباشد ؛ تبعیض در استفاده از امکانات عمومی نباشد. هر کس برای خودش امکاناتی فراهم کرد، متعلّق به خود اوست. اما آنچه که عمومی است مثل فرصتها و امکانات متعلّق به همه‌ی کشور است و باید در اینها تبعیضی وجود نداشته باشد. معنی ندارد که یك نفر پای خود را بگذارد روی دوش مأمورین دولتی و با ترفند و خدای ناکرده با اِعمال روشهای غلط، امتیاز بگیرد، رشدی افسانه‌ای بکند و بعد بگوید: «آقا، من ثروت را خودم به دست آورده‌ام.» در نظام اسلامی، چنین چیزی را نداریم. ثروتی که بر پایه‌ی صحیحی نیست، از اصل نامشروع است.

ما با نظام سوسیالیستی هم، به همین اندازه فاصله داریم. نظام سوسیالیستی، فرصت را از مردم می‌گیرد ؛ ابتکار و میدان را می‌گیرد ؛ کار و تولید و ثروت و ابزار تولید و منابع عمده‌ی سرمایه و تولید را در دولت متمرکز، و به آن متعلّق می‌کند. این، غلط اندر غلط است. در اسلام، چنین چیزی نداریم. نه آن را داریم، نه این را. هم آن غلط است، هم این. نظام اقتصاد اسلامی، درست است. این‌طور نیست که نظام اقتصادی اسلامی، عبارت باشد از هر چه که در هر دوره‌ای مصلحت باشد. نخیر! نظر شریف امام رضوان‌الله‌علیه هم این نبود. من خودم یك وقت از ایشان پرسیدم.

اسلام یك روش خاص خود دارد. مسلکی در مسائل اقتصادی جامعه‌ی اسلامی دارد و آن سلك را طی می‌کند. اساس سیاست کلّی اقتصادی کشور، عبارت است از رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. البته ممکن است یك نفر با تلاش و استعدادِ بیشتر، بهره‌ی بیشتری برای خودش فراهم کند. این مانعی ندارد. اما در جامعه فقر نباید باشد. هدف برنامه‌ریزان باید این باشد. سازمان برنامه و برنامه‌ریزان کشور، با این سیاست کلّی و بر این اساس باید برنامه‌ریزی کنند.

در زمینه‌های فرهنگی هم عرض کنم: این دیگر مخصوص ما نیست. همه‌ی ملتهای زنده‌ی دنیا، بر این متّفقند که اگر ملتی اجازه داد فرهنگ ملی‌اش پایمال تهاجم فرهنگهای بیگانه شود، آن ملت از دست رفته است. ملت غالب، ملتی است که فرهنگش غالب است. غلبه‌ی فرهنگی است که می‌تواند غلبه‌ی اقتصادی و سیاسی و امنیتی و نظامی و همه چیز را هم با خود به دنبال بیاورد.

کشورهای مقتدر دنیا تلاش می‌کنند که زبان خودشان را در دنیا رایج کنند ؛ چون زبان، بزرگترین رقم یك ملت و کانال عمده‌ی انتقال فرهنگ اوست، که لباس، آداب، دین، عقاید و باورهای اجتماعی‌اش را منتقل کند. امروز قدرتهای جهانی، حتّی با زور نظامی، می‌خواهند فرهنگ خودشان را منعکس و منتقل کنند. امریکاییها به شیوه‌ای که در مورد دولت و حکومت و نظام اجتماعی و اقتصادی قائلند، به این‌جا و آن جای دنیا لشکرکشی می‌کنند. یعنی این طغیان نفوذ نامشروع فرهنگ بیگانه، به این‌جاها هم می‌رسد ؛ البته تحت نامهای موجّه مثل «حقوق بشر». کسی نیست به

امریکاییها بگوید که «کجای دنیا با سیاهان آن طور عمل می‌کنند که شما می‌کنید؟ کجای دنیا چند صد نفر آدم را از مرد و زن و کودك، در یك ساختمان، زنده زنده می‌سوزانند و آتش می‌زنند؟ هرجا این‌طور بود، آن‌وقت اعتراض کنید که «حقوق بشر، نقض شده است.» در امریکا، این کار شد. ما در جای دیگر، این‌گونه کارها را سراغ نداریم. صهیونیستها هم که خشن‌ترین مردم دنیا هستند، با حمایت امریکاییها این حرکت را می‌کنند.

در باب فرهنگ، سیاست کلّی کشور باید عبارت باشد از حفظ و پرداخت و وابستگی شدید و کامل به فرهنگ ملی. البته جزو مهمترین ارکان فرهنگ ملی، اسلام است. ما مردم ایران مفتخریم که از 1350 سال قبل، فرهنگ، زبان، آداب، عادات، لباس و همه چیزمان با اسلام آمیخته شده است. شاید هیچ ملت دیگری این‌گونه با اسلام آمیخته نشد که ما شدیم. اسلام و آداب و فرهنگ اسلامی، جزو فرهنگ ملی ماست. «ملی» در این‌جا، مقابل «اسلامی» نیست ؛ عین همان اسلامی است.

«فرهنگ ملی» یعنی «فرهنگ خودی». فرهنگ خودی، باید حفظ شود. البته فرهنگ خودی از فرهنگهای دیگر هم وام می‌گیرد ؛ حرفی نداریم. «اطلبوا العلم ولو بالصّین.» این هم فرهنگ است. این‌که باید رفت از هر جای دنیا چیز خوب را آورد، این هم جزو فرهنگ ماست. این را هم باید حفظ کنیم. اما آنچه را که برای بدنمان لازم است، بجَویم و فرو دهیم. نه این‌که ما آن‌جا بیفتیم، یکی دیگر بیاید، هر چه که خودش مصلحت می‌داند به بدن ما تزریق کند ؛ مثل مرده ؛ مثل آدم بی‌هوش! این اقتصاد، این فرهنگ و سیاست استقلال که پایه و مبنای سیاست نظام جمهوری اسلامی است، شعار اصلی ماست. استقلال کامل، در همه جهت، یعنی زور و زورگویی را از هیچ کس قبول نکردن ؛ مسائل جهانی را طبق معیارهای خود حل کردن و راهِ آن را پیمودن.

مسأله‌ی فلسطین را ما با معیارهای خودمان حل و بر اساس آن قضاوت می‌کنیم و نسبت به آن اقدام می‌نماییم و تابع هیچ قدرتی در دنیا نمی‌شویم. در مورد مسأله‌ی «بالکان»، همین‌طور عمل می‌کنیم. در مسأله‌ی «افغانستان» در طول هشت سال جنگ، با همه‌ی آن عسرتها و سختیهایی که آن همه مسأله برای ما داشت، ایستادیم و همان‌گونه که مبنا و روش و دید اسلامی ما بود، نسبت به این مسأله، حرکت کردیم. وقتی که این سیاستها مورد نظر باشد و آن مدیریّت وجود داشته باشد، کشور خوب اداره می‌شود. اما شرط اوّل آن، وجود ملت بی‌همتایی است که مسؤولین کشور می‌توانند به طور کامل به او اعتماد کنند. این ملت بزرگ، ملت خوبی است. امام عظیم‌الشّأن، این ملت را خوب شناخته بود و من هیچ کس را مثل آن بزرگوار ندیدم که با خصوصیات این ملت، این‌گونه آشنا باشد و به او این‌طور ایمان داشته باشد. همین‌طور که در قرآن راجع به پیغمبر علیه‌وعلی‌آله‌السّلام هست که فرمود: «یؤمن باللّه و یؤمن بالمؤمنین»، امام به این ملت ایمان داشت. امیدواریم که ان‌شاءاللّه توجّهات ولیّ‌عصر ارواحنافداه، شامل حال دولت عزیز ما و رئیس جمهور عزیزمان و مسؤولین زحمتکش گرامی‌مان و ملت عظیم‌الشّأن و بزرگوارمان باشد. ان‌شاءاللّه، این ملت به همان جایی برسد که شایسته‌ی او و وعده‌ی الهی در حقّ اوست.

والسّلام علیکم و رحمةاللّه و برکاته